

بہائیت و انگلیس

موسی نجفی

زمنی که فرقه باہیت، در نزاعهای درون گروهی دهہ ۱۲۸۰ ق در عثمانی، بہ دو گروہ «زلی» (تحت ریاست صبح اول) و «بہلی» (بہ رہبری حسینعلی بہا) تجزیہ و تقسیم شد، ازلی‌ها شکار انگلیس شدند و بہلین، همچنان، در سہم روسیہ باقی ماندند. ارتباط بہائیت با استعمار تزاری، در صفحات پیشین این ویژه‌نمہ مفصلاً بررسی شدہ است. در مورد رولط صبح اول با انگلیسی‌ها نیز باید بہ سخن بسیلی از مورخان (عم از ایرانی و اروپایی) اشارہ کنیم کہ صراحتاً از حقوق بگیری اول ز انگلیسی‌ها در قبرس یاد کردہ‌اند لرد کرزن، سیاستمدار مشہور انگلیسی، در «ایرلن و مسئلہ ایران» تصریح می‌کند: «صبح اول کہ در قبرس سکنی داشت، مقرری خاصی از حکومت انگلستان دریافت می‌نمود». مورخان ایرانی نیز همچون کسروی، اسماعیل رگین و فریدون آدمیت، بہ ارتباط اول با انگلیسی‌ها تصریح دارند.

متقابلاً باید خاطر نشان ساخت کہ بہائیت نیز برای لید، سنہ و پیوستہ بہ روسیہ باقی نماند و با فروپاشی امپراتوری تزاری در اواخر جنگ جہلی اول و ظہور دولت انقلابی شوروی در آن کشور (کہ بہ بہائیان، بہ چشم «زاندہ» دولت تزاری می‌نگریست) این فرقہ نقطہ اتکا پیشین را از دست داد و توسعہ قدرت استعماری بریتانیا در خاورمیانہ و بیوزہ اشغال نظامی فلسطین (مقر پیشوایان بہائیت) توسط قشون انگلیس، رہبر وقت این فرقہ عباس افندی را (کہ از مدتہا قبل، در خط ارتباط با غرب افتادہ بود) بہ عنوان قبلہ سیاسی جدید، بہ سمت لندن سوق داد.

پیوند بہائیت با دولت انگلیس در سدہ اخیر، از مسائلی است کہ می‌توان گفت بین مورخان و مطلعان رشتہ تاریخ و سیاست، بر روی آن نوعی «اجماع» وجود دارد و در این زمینہ نمونہوار، می‌توان بہ اظهارات مہدی بلمداد، اسماعیل رگین، احمد کسروی، فریدون آدمیت، خان ملک ساسانی، محمود محمود، دکتر جواد شیخ الاسلامی، دکتر عبدالہادی حائری، محمدرضا فشاہی، احسان طبری، دکتر یوسف فضایی، دکتر سید سعید زاہد زاہدلی، عبداللہ شہبازی، بہرام افراسیہلی و دیگران استناد کرد کہ بر نکتہ فوق انگشت تأکید می‌گذارند. دکتر شیخ الاسلامی (استاد فقید داشگاہ) مترجم کتاب خاطرات سیاسی سر آرتور ہاردینگ آنجا کہ ہاردینگ در بخشی از خاطرات خود با لحنی جانبدارہ از بابیان و بہلین یاد می‌کند، می‌نویسد: «در عرض یکصد سال اخیر، بابیان و بہائیان ایرلن ہمیشہ از خط مشی سیاسی لنگلستان در شرق پیروی کردہ‌اند و ستایش وزیر مختار انگلیس از آنہا امری است کاملاً طبیعی».

دلیل مورخان یادشدہ، روابط آشکار این فرقہ با بریتانیا، بیوزہ اعطای لقب و نشان علی از سوی پادشاہ انگلیس بہ عباس افندی، می‌باشد کہ تصویر آن در کتب مختلف آمدہ است: «حتی این مطلب، در «تنبہ و استنباط» مبلغان بہائی (و باران عباس افندی) نیز کہ پس از مرگ وی بہ اسلام گرویدہ‌اند، مؤثر بودہ و در آثار آنان بازتاب آشکار دارد».

احسان طبری ضمن اشارہ بہ مخالفت حسینعلی بہا با «تعصبات ملی و دینی»، کہ بہ زعم وی حاصلی جز «صلح گرایی منفعل» و تعطیل مبارزات اجتماعی - سیاسی ملتہا بر ضد استبداد داخلی و تجاوز خارجی ندارد، می‌نویسد: «در دوران عبدالہا

(۱۹۲۱ - ۱۸۴۴) حکومت عثمانی فرو پاشید و امپریالیسم انگلستان متصرفات این حکومت را بہ چنگ آورد. عبدالہا با اربابان تازہ فلسطینی وارد روابط نزدیک شد چنانکہ در مراسم خاصی، مقامات انگلیسی فلسطین بہ او لقب «Sir» دادند لقبی کہ از طرف شاہ انگلیس عطا می‌شود و پادشاه خدمات مہم بہ امپراطوری است. فریدون آدمیت نیز تصریح می‌کند کہ «جنگ بین‌المللی گذشتہ در سرنوشت باہیا مؤثر گردید و سقوط حکومت تزار بہ عمر حمایت آنان از بہلین خاتمہ بخشید. از آن طرف سرزمین فلسطین بہ دست لنگلیس‌ها افتاد و بہلین را بہ سوی خود کشیدند و لرد الٹنی حاکم نظلفی حیفامتعاب آن، نشان مخصوص و لقب «سر» (Sir) کہ «عبدالہا» داد و عکس مخصوصی در آن مجلس برداشتہ شدہ کہ در «کتاب صحیح» دیدہ می‌شود. از این پس بہائیان نیز در کادر سیاسی انگلیسیا وارد گردیدند و این نہر ہم بہ رود تایمز ریخت».

چرخش سیاسی عباس افندی از روسیہ بہ لندن و

عباس افندی؛ تغییر قبلہ از روس بہ لندن

عباس افندی در سالہای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱ سفری بہ اروپا و امریکا کرد و طی سخنرانی‌های متعددی کہ در مجامع گوناگون (عمدتاً ماسونی) آن دیار ایراد نمود، صراحتاً ز انگلیس (و امریکا) جانبداری کرد. برای نمونہ در یکی از سخنرانی‌های خود (در منزل مسیس کرلپر، سال ۱۹۱۱) مدعی شد کہ: «اہلی ایران بسپار مسروند از این کہ من آمدم اینجا این آمدن من اینجا سبب لغت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام (بین دو کشور) حاصل می‌شود و نتیجہ بہ درجہای می‌رسد کہ بزودی از افراد ایران، جان خود را برای لنگلیس فنا می‌کنند و ہمین طور لنگلیس خود را برای ایران فدا نماید».

یکی از پژوهشگران پراطلاع معاصر، «سفر سالہای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱ عباس افندی بہ اروپا و امریکا» را کہ با تبلیغات فراوان از سوی منتقدین محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب ہمراہ بود، نشانی... آشکار از...

سابقہ از تباط و طمع انگلیس بہ بہائیان

بہ نوشتہ شوقی افندی، زمانی کہ بہا از سوی ناصرالدین شاہ در تبعید عراق بسر می‌برد، زتزل کنسول انگلیس در بغداد (کلنل سر آرنولد باروز کمبل) یاب مرادہ و مکاتبہ را با بہا گوشود و طی نغمای بہ او پیشنهاد داد کہ «تبعیت» دولت انگلیس را قبول و در تحت «حمایت» آن دولت درآید و حضوراً نیز متعهد شد کہ ہر گاہ مایل بہ (رسل پیامی بہ ملکہ ویکتوریا باشد، در مخابرہ آن بہ لندن اقدام خواهد کرد. حتی معروض داشت «حاضر است ترتیباتی فراہم سازد کہ محل استقرار» بہا «بہ ہندوستان یا ہر نقطہ دیگر کہ مورد نظر» وی باشد «تبدیل یابد».

در ہمین زمینہ باید بہ نامہ‌های دوستانہ میان بہا و ماتکچی ہاترا (رئیس شبکه اطلاعاتی ہند بریتانیا در ایران در سالہای ۱۸۹۰ - ۱۸۵۴) اشارہ کرد کہ در کتب خود بہلین از آن یاد شدہ است. این ارتباط از نظر برخی گویای پیوند بہائیان با کانون‌های استعماری است. (ایلم، درباره ماتکچی و ارتباط وی با بہائیت جداگانہ سخن گفتہ‌ایم).

پیوند عمیق میان سران فرقہ بہائی و کلون‌های مقتدری در اروپا و امریکا، می‌داند» بہ نوشتہ وی «سفر سالہای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱ عباس افندی بہ اروپا و امریکا سفری کاملاً برنامه‌ریزی شدہ بود. بررسی جریان این سفر و مجامعی کہ عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دہد کہ کانون‌های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این «پیغمبر» نوظہور شرقی را بہ عنوان نماد پیدایش «مذہب جدید انسانی» آرمان ماسونی - تئوسوفیستی، معرفی کنند. این بررسی ثابت می‌کند

مختصر بررسی سلیب شومہر ملکہ انگلیس در مراسم یادبود روسیہ ماکسول بیوہ شوقی افندی و آخرین رہبر بہائیان



کہ کارگردان اصلی این نمایش انجمن جہانی تئوسوفی یکی از محافل عالی ماسونی غرب، بود... این سفر، تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، بہ عنوان یکی از رہبران تئوسوفیسم، صورت گرفت؛ این تبلیغات بہ حدی بود کہ ملکہ رومانی و دخترش زولیا وی را بہ عنوان «رہبر تئوسوفیسم» می‌شناختند و بہ این عنوان با او مکاتبہ داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرہنگی ایران - چون جلال الدولہ پسر ظل السلطان، دوست‌مخدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاہ سیدحسن تقی‌زادہ، میرزا محمدخان قزوینی، علیقلی خان سردارلسعد بختیاری و غیرہ - ملاقات کرد. این ماجرا کہ حمایت کانون‌های عالی قدرت جہان معاصر را از بہائینگری نشان می‌داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تأثیر نہاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر، وزن و اہمیتی تازہ یافت».

عباس افندی در محرم ۱۳۳۲ ق (دسامبر ۱۹۱۳) بہ مقر خود در عکا بازگشت. اما روشن است کہ وی دیگر آن عنصر منزوی پیشین نبود و شواہد تاریخی نشان می‌دہد کہ رجال وقت دولت عثمانی نیز (کہ در خط ارتباط با «آلمان» و تضاد با «انگلیس» گام می‌زدند) ہمین تصور را داشتند و بہ ہمین دلیل نیز فضا را بر لو و بارانش در فلسطین، تنگ ساختند. بہ قول سر دنیس رایت، دیپلمات و مورخ پراطلاع انگلیسی، «پس از بازگشت بہ عکا کہ هنوز زیر سلطہ عثمانی‌ها قرار داشت شرایط زندگی برای عبدالہا و پیروانش بہ هیچ وجہ آسان نبود». حوادث بعدی نشان داد کہ پیشوای بہائیت، لندن (و امریکا) را بہ عنوان قبلہ جدید برگزیدہ است.

حمایت عبدالہا از بریتانیا در جنگ جہانی اول با شروع جنگ جہانگیر و پیوستن عثمانی بہ آلمان در جنگ با متفقین (انگلیس، فرانسه و امریکا)، روابط پیشوای بہائیان با غرب صلیبی شدیدتر و نتیجتاً حساسیت و مخالفت دولت عثمانی با وی افزونتر گردید. این حساسیت و مخالفت بہ جایی رسید کہ جمال پاشا «فرماندہ کل قوای» عثمانی، در جنگ با ارتش انگلیس در ناحیہ شامات و فلسطین در اواخر جنگ جہانی اول، تصمیم بہ قتل عباس افندی گرفت و تہدید کرد، اگر بزودی مصر را فتح کند در مراجعتش، عباس افندی را بہ صلابہ خواهد کشید» شوقی نیز از «سوءظن شدید» فرماندہ کل قوای ترکہ جمال پاشا، نسبت بہ امر الہی و «مخالفت بی‌منتہی» وی با آن سخن گفتہ و می‌افزاید، وی «صریحاً اظهار

پیشگویی های غریب!



میرزا حسن نیکو. مبلغ پیشین بهائی که اسلام آورد. با اشاره به اینکه بهائیان مدعی اند «هر که در جهان به وجود آمده» به واسطه «جود» میرزا حسینعلی بها، «او هر که از دنیا رفته به علت قهر او است»!

می نویسد بنا به ادعا و تبلیغ بهائیان پیش از انقراض و فروپاشی امپراتوری تزاری، «یکی از معجزات میرزا [حسینعلی نوری] عظمت و قدرت دولت روس تزاری بود که چون اجازه ساختن معبد عشق آباد [را] داده بودند، به واسطه معجزه میرزا صد سال قبل از تولد میرزا [حسینعلی] پطر کبیر به وجود آمده و روسیه را رونق داده و دولت بهیمة روسیه هم که تأسیس شده بود مشتق از کلمه بها، بود. بالاخره معجزه میرزا قدرت و عظمت دولت بهیمة روس شد چنانکه در همه جا وعده های خوب به بهائیان داده است که دولت روس موفق و مؤید است و فاتح و غالب بر کل است»!

نیکومی افزایش:

خدا می داند یک روز در لابل آشنایی نگارنده با حضرات قبل از آنکه معجزه دیگر میرزا عباس (= عباس افندی) پدیدار شود و [در] اواخر جنگ جهانی اول [فلسطین به دست انگلیسها بیفتد. در مجلسی که فریب بیست نفر از مرزین و مبلغین بهائیان بودند صحبت در همین موضوع می کردند یکی می گفت: ملاحظه کنید معجزه جمال مبارک (میرزا) را چون فوسول دولت روسیه جمال مبارک را شفاعت کرده و از محبس نجات داد. حلیه در همه جا فتوحات شامل حلس می گردد. دیگری می گفت آری، چون اجازه ساختن معبد عشق آباد را داد در جنگ ژان غالب گردید یکی دیگری می گفت بین چه عتیلتی جمال مبارک (میرزا) در حلس فرموده که نقیض را از لقب خود مشتق فرموده دولت بهیمة از بها مشتق است! دیگری می گفت مسلماً ملک رقاب روی زمین خواهد بود.

یکی به الواح میرزا «و ان یا ملک الروس» اشارت می نمود. دیگری به «اللهم اید دولت البهیة» بشارت می داد. ولی وقتی که پس از جنگ بین المللی سیل پولشویک [کمونیسم نین و استلین] آمد و خاندان سلطنتی تزار را بکلی معدوم نمود، هیچ یک از آن بهائیان و مبلغین متذکر نشدند یا به روی خود نیاوردند که چرا از خلاف انتظار آنان چنین شد و لضعافاً خیلی وقاحت لازم است کسی را که [اشاره به عباس افندی] دیروز مرکبش به بشارت نخشکیده بود امروز قلم به دست بگیرد و روس منحوس بنویسد و چون بپرندش چرا وعده های جمال مبارک (میرزا) در حق دولت روس معکوس شد؟ و خاندان سلطنتی نیز معدوم گردیدند؟ همان جوابی که زن دلفبیده را می خنداند بدهد.

باری پس از آنکه نفوذ نین در سرتاسر روسیه جاری و ساری شد و دولت روس به رنگ حالیه برآمد و خاک فلسطین به دست دولت لگلیس افتد. معجزه میرزا نیز دیگر به خود گرفت و به بنیرنگی دیگر جلوه نمود و آن این بود که در اینجادو معجزه دیگر فوری پدیدار شد و در جماع و محافل بهائیان نمودار گشت. یکی آنکه دولت ترک [عثمانی] از معجزه میرزا نیز بزرگ مغلوب و متکوب، و دیگر آنکه دولت انگلیس مؤید و محبوب گردید. آن باید بر حسب فرموده میرزا عباس بکلی معدوم و بی نشان شود و این می یابد لمرابط لکل جهان گردد!

پی نوشت ها:

۱. فلسفة نیکو ۱۴۳۲ / ۲۰۱۴ / ۲۰۱۴. ۲. همان. ۱۴۴۲. ۱۴۵.

(همراه دستیارش: کلنل لورنس) بر ضد دولت عثمانی. خود را «یک صهیونیست معتقد» می شمارد. و جلب این است که هر دو از دوستان صمیمی عباس افندی اند و با او و خانواده اش در فلسطین اشغلی. گرمترین روابط را دارند) (ایام) در مقاله «دوستان انگلو - صهیون عباس افندی». ضمن نگاهی به پیشینه و مواضع این دو عنصر مستمره چی و صهیونیست. رولط ایشان با عبدالباها و بهائیان مرور شده است.

پادشاه خدمت به امپراتوری

(عباس افندی از لندن، نشان و لقب می گیرد) پس از تحکیم پایه های قیمومت انگلیس بر فلسطین. دولتمردان لگلیسی حاضر در فلسطین. در نامه به لندن، پیشنهاد کردند بابت «خدمت صادقانه و مستمر» عباس افندی به «آرمان بریتانیا» و استفاده افسران بریتانیایی مستقر در حیفا از «نفوذ و نظریات ارزشمند» پیشوای بهائیت، نشان و لقب عالی امپراتوری به وی اعطا گردد. این پیشنهاد تصویب شد و زئرال الندی (فرمانده کل قوای بریتانیا) همراه دستیارش ملازور تئودور پول، در آوریل ۱۹۲۰ رسماً مراسمی برپا کرد و به نمایندگی از دربار لندن، به پیشوای بهائیان، لقب «سر» (Sir) و نشان «شوالیه امپراتوری» (Knight hood) داد.

سر دنیس رایت، دیپلمات و مورخ پراطالع انگلیسی، در شرح ماجرا می نویسد:

در اوایل سال ۱۹۱۸ / ۱۳۳۶ با تصرف بندر حیفا توسط نیروهای انگلیسی و بعد سپرده شدن قیمومت فلسطین به دست انگلستان توسط جامعه ملل در پایان جنگ جهانی اول، بهائی ها نفس راحتی کشیدند. عبدالباها در اندک زمانی به خاطر نحوه رهبری خود و رفتار پیروانش احترام مقامات بریتانیایی مسؤول اداره فلسطین را به خود جلب کرد و در ژوئیه ۱۹۱۹ / شول ۱۳۳۷ مقامات اخیر به لندن توصیه کردند که نشان جدید امپراتوری بریتانیا و لقب آن به وی اعطا گردد. توجیبهی که ایشان برای پیشنهاد خود کرده اند به شرح زیر است:

عبدالباها از زمان اشغال فلسطین مستراً به نحو صادقانه ای به آرمان بریتانیا خدمت کرده است. در مشورت نظرات او برای فرمانده نظامی و افسران دستگاه اداری مستقر در حیفا بسیار بارز بوده و از نفوذ خود در این شهر تماماً در جهت خیر و صلاح استفاده کرده است. عبدالباها چندین سال در ارک عکا زندانی ترکها بوده است.

رایت می افزاید: «اگرچه عبدالباها هیچ وقت خودش از لقب سر استفاده نکرد ولی لگلیسی ها او را رسماً سر عباس عبدالباها شوالیه نشان امپراتوری بریتانیایی خواندند و از او به عنوان اولین و تنها بهائی ایرانی که به چنین افتخاری دست یافته است یاد می کنند».

به گزارش حسن نیکو (مبلغ بهائی معاصر عباس افندی) که به اسلام گروید) اعلای نشان و لقب به عباس افندی، خوشحالی و سرور بسیار خندان وی را در پی داشت: «در حیفا خانواده میرزا چنان جشن گرفتند و شادی و مسرت کردند که الحمد لله معروف دولت انگلیس شدیم»!

عباس افندی از سلطه انگلیسی ها بر فلسطین به گرمی استقبال کرد و طی نوشته ای، سلطه غاصبانه انگلیس بر قبیله اول مسلمان را «برپا شدن خیمه های عدالت» شمرده خداوند را بر این نعمت بزرگ! سیاسی گفت و تأییدات جرج پنجم پادشاه انگلیس، را مسلت کرده و خواستار جود لگی سابه گسترده این امپراتور داد گسترتر آن سرزمین گردید»!

در لوحی نیز که در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۸ خطاب به سید نصرالله باقراف (کلان صر مایه دار بهائی) و در واقع: خطاب به بهائیان ایران، صادر کرد با خوشحالی از اشغال اورشلیم توسط بریتانیا یاد نمود و نوشت: «در الواح، ذکر عدالت و حتی سیاست دولت فخیمه انگلیس مکرر مذکور و لی حال مشهود شد و

الذنی هنگام فتح حیفا (اوت ۱۹۱۸) فرمان مخصوصی از امپراتور انگلیس دریافت نمود که دستور می داد همراه با نشانی از عضویت امپراتوری برای عباس افندی، به دیدار وی رود. پیرو امر، الندی شخصاً به زیارت مقام اعلی [مرفد باب در کوه کرمل] در حضور حضرت عبدالباها مشرف شد و به حکام عسکرین [امرای لشکر] سفارش نمود که مقامات مقدسه بهائیان باید در تحت محافظت و حرست حکومت [انگلیس] باشد و لیداً کسی تعدی نکند». به تعبیر شوخی، زملی که «اسباه انگلیز، غالب و منصور گشت و... دولت قاهره» بریتانیا در فلسطین «علم بر فراخت... سالار انگلیز بر حسب تعلیمات و سفارشات زکیده وزیر خارجه» انگلیس «به شرف» دیدار با عباس افندی «فاخر گشت و در حضور» وی «به زیارت مرفده» باب «اتال شد. امکان دیدار بهائیان با پیشوای خود فراهم گشت و «الواح عیدیه و رسائل متعدده از قلم» عباس افندی «نازل و... به کمال آزادی در اطراف جهان منتشر گشت.» و خلاصه «مخاطرات» بزرگی که مدت ۶۵ سال حیات بها و عبدالباها را «حاطه کرده بود زلزل شد و اسد سدید در پیشرفت امر» بهائیت برداشته شد.

نشریه آهنگ بدیع، ارگان بهائیان، با اشاره به استقرار حکومت اشغالگر انگلیس بر فلسطین، از برقراری دواتر جدید (اداره مالیه و شهرداری) و اقدامات عملی توسط حکومت جدید، از جمله زبیل سازی شهر حیفا (مقر عباس افندی) و توسعه راههای آن، سخن گفته و می افزاید: «از جهت مالیات نیز حکومت» بریتانیا «مقامات مقدسه» بهائیت را به رسمیت شناخت «و از مالیات معاف داشت». از جهت تنظیم و زیباسازی شهر نیز «مقام اعلی» یعنی مرفد باب «مرکز عظیمی» برای خیابان کشیهای آینده قرار گرفت. همچنین، از آنجا که ساختمان ها و خیابان های شهرهای فلسطین

از سر نو ساخته می شدند، حکومت انگلیس با پیشنهاد عباس افندی، «بر پا شدن خیمه های عدالت» شمرده!

«بر منوال قدیم بود». حکومت انگلیسی کارشناس مشهوری از اسکانلند را که پاتریک گیدیس نام داشت، طلبید و کار تنظیم نقشه شهرها، پروژه بیت المقدس و حیفا را سامان دهد و او که قبلاً در خلال سفر عباس افندی در شهر ادنیورگ با پیشوای بهائیت دیدار کرده بود زمانی که «در سلک حکومت فلسطین در آمد چند دفعه به حضور مبارک مشرف شد و خطه و تصمیمات خویش را به حضور مبارک معروض داشت».

اینکه طبق تصمیم شورای عالی متفقین، قیمومت فلسطین به بریتانیا واگذار شده است که طبق نامه بالفور به روجیلد، قرار است راه را بر تأسیس «کانون ملی یهود» (جئین دولت اسرائیل) در آن سرزمین اشغال شده بگشاید. لئور فلسطین به وزارت مستعمرات سپرده گردیده است که رئیس آن وینستون چرچیل، به قول خود: «یک صهیونیست عریق و ریشه دار است». چرچیل، به عنوان «تختستین کمیسر عالی لگلیس در فلسطین». سر هربرت ساموئل از سران و فعالان صهیونیسم را برمی گرداند ساموئل نیز برای حکومت حیفا و توابع، سر رونالد استورز را برمی گرداند که گذشته از فعالیت مؤثر نظامی و جاسوسی در جنگ جهانی اول در قطر عربی

داشت که چون از دفع دشمنان خارج انگلستان فراغت یابد به تصفیه امور داخل اقدام و در اولین قدم حضرت عبدالباها را «در برابر چشم مردم» «اصولب» و مرفد بها را «منهدم و با خاک یکسان خواهد نمود». برستی دلیل این همه خشم فرمانده ارتش عثمانی در جنگ با انگلیس نسبت به عباس افندی و تصمیم وی به انعام پیشوای بهائیت و تخریب قبر بها، چه بود؟ منابع غیر بهائی، علت این خشم را حمایت مؤثر افندی از لگلیس در آن هنگامه دانسته و بعضاً از وازهایی چون «جاسوسی» و نظیر آن بهره می جویند. «به قول اسماعیل رابین: خشم شدید و عمال پاشا از عباس افندی، از «همکاری محرمانه و جنلی بهائیان با قوای انگلیس» ناشی می شد «که در صدد تصرف فلسطین و حمایت از یهودیان بود» و عباس افندی گندم در اختیار ارتش نیازمند بریتانیا گذارد».

اقدام عباس افندی به تأمین آذوقه برای ارتش اشغالگر بریتانیا در قدس، موضوعی مسلم بوده و منابع ولسته به بهائیت بدان تصریح دارند. خاتم بلاتفید در ص ۲۱۰ کتاب مشهور خود: «The Chosen Highway» (که به تصویب زعمای بهائی در اسرائیل و انگلستان رسیده است) شرح می دهد که چگونه در جریان اشغال قدس توسط زئرال الندی (فرمانده قشون بریتانیا) در جنگ جهانی اول، عباس افندی انبارهای آذوقه را به روی سربازان گرسنه انگلیسی گشود.

کمک عباس افندی به نیروهای اشغالگر، تنها در تأمین آذوقه آنها خلاصه نمی شد. بلکه آن گونه که افسران انگلیسی مستقر در حیفا به لندن نوشته اند، «آن از «نفوذ» و نیز «نظریات» پیشوای بهائیت نیز برای پیشبرد مقصود خود بهره بسیار برداند» (گزارش دنیس رایت در این زمینه خواهد آمد).

بهترین راه برای درک علت خشم حکومت عثمانی به عباس افندی، مطالعه رفتار عجیب انگلیسی ها با پیشوای بهائیت در همان مقطع بحرلی است؛ رفتاری که سرفصلهای آن چنین بود: حفاظت شدید از جان عباس افندی و خانواده و بران وی از دستبرد قوای عثمانی، احترام شایان و مساعدت های مستمر حکام بریتانیا در قدس به او و اطرفیانش پس از استقرار سلطه لندن بر قدس، خصوصاً اعلای لقب «سر» و نشان شوالیه توسط زئرال الندی (به نمایندگی از دربار لندن) به عباس افندی و شرکت در تشییع جنازه وی پس از مرگ و حمایت کامل از نوه و جانشین جوانش: شوخی افندی در برابر مخالفان.

چتر عنایت لندن بر سر پیشوا زمانی که سرویس های اطلاعاتی انگلیس (و به قول شوخی: «اداره اطلاعات انگلستان») از تصمیم خطرناک جمال پاشا نسبت به پیشوای بهائیت خبر دادند، دولت بریتانیا با فوریت برای نجات جان وی و نزدیکش دست به کار شد.

طبق نوشته شوخی افندی: لرد کرزن (یعنی همان طراح اصلی قرارداد ۱۹۱۹ تحت الحمایگی ایران توسط انگلیس) «و سایر اعضا کابینه انگلستان... رسماً و مستقیماً از وضع مخاطره آمیز حیفا استحضار حاصل نمودند». لرد بالفور و زیر خارجه لندن (یعنی همان کسی که نامه اش به لرد روجیلد در اعلام موافقت و مساعدت دولت بریتانیا با تأسیس کلون ملی یهود در فلسطین، مشهور است) تلگرافی به زئرال الندی دستور داد: «به جمیع قوا در حفظ و صیانت» عباس افندی «و علقه و دوستان او بکوشد». متعاقب این امر، الندی پس از فتح حیفا به لندن تلگراف زد و «از مصادر لئور، تقاضا کرد که «صحت و سلامت» عباس افندی «را به دنیا اعلام نمایند». نیز «فرمانده جبهه حیفا را مأور ساخت که تصمیمات لازم» را جهت «حفظ جان» عبدالباها بگیرد و «از اجرای نقشه پلید جمال پاشا که طبق اخبار واصله به دایره اطلاعات انگلستان، بر آن تصمیم بوده که در صورت تخلیه شهر و عقب نشینی قوای ترک، حضرت عبدالباها و عیالها» او را «در کوه کرمل» به دار زند جلوگیری کند».

❖ فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمت شدیده به راحت و آسایش رسیدند»

راز اعطای نشان

پرسش از علت خشم شدید جمال پاشا به عباس افندی را باید به پرسش دیگری زده و زود برای هر دو پاسخی درخور. اندیشید راز اعطای نشان و لقب از سوی دربار لندن به پیشوای بهائیت چه بود؟

منابع بهائی (نظیر شوقی) می‌گویند این امر را پاداش انگلیسی‌ها به عباس افندی بابت «خدمات گرانبها»ی وی به ساکنان فلسطین «و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین» قلمداد کنند و خاتم بلاغی می‌نویسد: «حکومت انگلیس بر حسب رویه معمولش که از اعمال فرمانان قدرتمندی می‌کند به عبدالله یک مدال قهرمانی «نایت هود» داد که نامبرده این افتخار را به عنوان یک تشریفات احترامی از طرف یک پادشاه عادل قبول نموده. اما دیگران، گونه دیگری می‌نمودند. فی‌المثل: صحنی (کاتب و

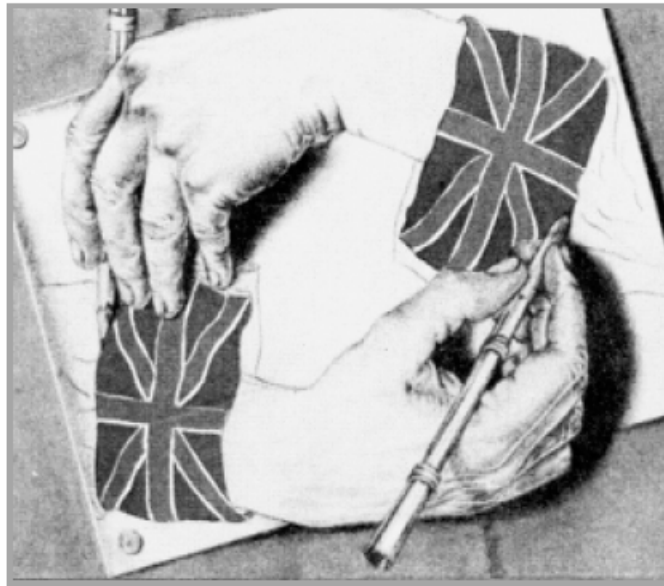
آنها و جاسوسی بهائیان (به دستور عباس افندی) در ایران برای انگلیس در هنگامه جنگ جهانی میان متفقین و متحدین، می‌شمارد»

سخن کوتاه: به گمان ما، نغمه مقامات بریتیلیایی مسؤول اداره فلسطین به لندن در مورد عباس افندی، که متن آن را فوقاً در گزارش زباندان سر دنیس رایت خواندیم، گویای همه چیز بوده و راز اعطای نشان و لقب از سوی دربار لندن به پیشوای بهائیت را به روشنی و وضوح تمام بازمی‌نماید و از این طریق، می‌توان معمای خشم شدید و تصمیم خطرناک فرمانده کل قوای عثمانی (جمال پاشا) نسبت به عباس افندی را نیز گشود. سخن عبدالله پیرامی، از صاحب منصبان آزادخواه و مطلع نظمیة کشورمان در مشروطه دوم، لب مطلب را (البته به زبان طنز) دربردارد: عباس افندی «انتها پیغمبری بود که اجر خود را در این دنیا دریافت نموده و سیلی نقد را به حلای نسیه ترجیح داده است»^{۱۴}

اعطای لقب «سیر» و نشان «نایت هود» توسط دربار

افندی، لکه‌نگی برای او در تاریخ محسوب می‌شود. کسروی با اشاره به تغییر قیله سیاسی عبدالله‌ها از روسیه به لندن، می‌نویسد: «یکی از دست‌نهایی که دستاویز به دست بدخواهان بهائیتی داده و راستی را داستان تنگ آوری می‌باشد آن است که پس از چیره گردیدن انگلیسیان به فلسطین، عبدالله‌ها درخواست لقب «سیر» (Sir) از آن دولت کرده و چون داده‌اند، روز رسیدن فرمان و نشان در عکاسی برپا گردیده و موزیک نوازیده‌اند و در همان بزم، پیکرهای برداشته‌اند. پیدا است که عبدالله‌ها این را شونیز پیشرفت بهائیتی و نیرومندی بهائیان پنداشته و کرده و لی راستی را جز میله روسولی نبوده است و جز به ناتوانی بهائیان نتواند افزود»^{۱۵}

قیح کار وقتی بیشتر به نظر می‌آید که بدانیم برخی از شخصیت‌های دینی نیز (به گفته آیتی، مبلغ مستبصر بهائی) در همان دوران، نشان و لقب اعطایی از سوی انگلیسی‌ها را نپذیرفته‌اند. آیتی، همچنین، در کتاب خود شعر زیر را که ظاهراً از خود لوست درج



کرده است:

«آن کولقب «سیر»ی ز بیگانه گرفت
دین ساخته و پری ز بیگانه گرفت
آن خانه به دوش گشت چون خانه فروش
سرمایه تاجری ز بیگانه گرفت!»

حمایت‌ها ادامه دارد!

عنایت و حمایت انگلیسی‌ها نسبت به پیشوای بهائیان (عباس افندی)، به اعطای نشان و لقب ختم نشد:

عباس افندی مورد عنایت و حمایت آشکار وینستون چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس)، هربرت سلموئل (کمیسر عالی بریتانیا در فلسطین) و رونالد استورز (فرماندار حیفا و تابع) قرار داشت و به گفته یک شاهد عینی، بهائیان آن دیار، «مورد توجه و اطمینان کامل مقله‌های انگلیسی حکومت فلسطین بودند و اکثر آنها در مقام‌های حساس دولتی مانند فرمانداری، ریاست ثبت اسناد و مأموریت‌های خیلی بالایی در این سرزمین دیده می‌شدند»^{۱۶}

عنایت و توجه خاص چرچیل و نیز ساموئل و دیگر عناصر استعماری انگلیس در منطقه عربی، زمعی کمالاً خود را نشان داد که عباس افندی درگذشت، شوقی (نوه و جانشین عباس افندی، که خود نیز از این عنایات، سهمی وافر داشت) می‌نویسد:

وزیر مستعمرات حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان، مستر وینستون چرچیل، به مجرد انتشار این خبر، پیامی تلگرافی به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین سر هربرت ساموئل صادر و از وی تقاضا کرد «مراتب مهندردی و تسلیت حکومت اعلی حضرت

پادشاه انگلستان را به جامعه بهائی ابلاغ نماید. کمیسر عالی انگلیس در مصر و لیکونت آنتی نیز مراتب تعزیت و تسلیت خویش را به وسیله آنتی بدین مضمون اعلام نمود: به بازماندگان فقید سر عبدالله‌ها عباس افندی و جامعه بهائی، تسلیت صمیمانه مرا به مناسبت فقدان قائد جلیل‌القدرشان ابلاغ نمایم»^{۱۷}

مقامات بلندبایه انگلیسی در فلسطین و در آسشان، سوئل و استورز، در تشییع جنازه عباس افندی شرکت کردند و پیشاپیش صفوف مشایخین، به این خدمتگزار امپراتوری ادای احترام نمودند. «سپس شوقی (نوه و جانشین عباس افندی) را نیز تحت حمایت خاص خویش گرفتند که در ستون جداگانه مفصلاً از آن سخن گفتیم

مجلس جمعیت آسیایی پادشاهی بریتلیایی کبیر و ایرلند، در شماره ژانویه ۱۹۲۲ با اشاره به مرگ عباس افندی، مدعی شد: «مرگ عبدالله‌ها، ایران را از برازنده‌ترین ابناء، شوخ و شرق را از شخصیت ممتاز و فوق‌العاده‌ای محروم نمود که نه فقط در شرق، بلکه در مغرب زمین نیز دل‌های نفوذ عظیم بوده و به احتمال قوی اثراتی شدیدتر از هر متفکر آسیایی در اوقات اخیر داشته است»^{۱۸} البته با ملاحظه نفوذ «حقا ناچیز» بهائیت در ایران در حل حاضر (که با وجود گذشت حدود ۹۰ سال از مرگ عباس افندی، حکم آیینی «حقاچاق» در این کشور را دارد) می‌توان صحت ادعای مجلس فوق مبنی بر نفوذ «عظیم» این مسلک در ایران ۹۰ سال پیش (هنگام مرگ عباس افندی) را محک زد و از همین راه، به میزان صحت ادعای دیگر مجلس مبنی بر نفوذ عظیم بهائیت در شرق و غرب جهان، پی برد.

پانویس‌ها:

- ۱. حقوق بیکران انگلیس در ایران، اسماعیل رقیب، ص ۳۲۲. نیز ر.ک. سفرنامه از خراسان تا بختیاری، هفتر رنه طلمانی، ترجمه مترجم هملین فروشی، ص ۹۹۱. ۲. بهائیت، ج ۲، تهران ۱۳۲۲. ۳. بیخاطره پیمان، صص ۸۹-۹۰، تاریخ مشروطه ایران از همو ص ۲۹۱. ۴. انشعب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی اسماعیل رقیب، مؤسسه تحقیقی رایت، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۹۱. ۵. حقوق بیکران انگلیس در ایران، ص ۳۳۲. ۶. امیرکبیر و ایران با مقدمه محمود محمود، چاپ اول، انتشارات بنگاه آذر، تهران ۱۳۲۳. قسمت اول، صص ۲۵۸-۲۵۹ نیز ر.ک. همان، متن کامل چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴، صص ۲۰۷-۲۰۸. ۷. شرح حل رجال ایران، ۲۰۲۳-۲۰۱. ۸. حقوق بیکران انگلیس در ایران، صص ۳۳۲-۳۳۳. ۹. بهائیت، صص ۸۹-۹۰. ۱۰. امیرکبیر و ایران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران بهمن ۱۳۵۵، ص ۴۵۷. ۱۱. دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک سلطانی، ج ۳، انتشارات ایک با همکار انتشارات هدایت، تهران بی‌تا، صص ۱۰۲-۱۰۳. ۱۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۴، انتشارات قیال، تهران ۱۳۴۱. ۱۳. ۵۷۹۷-۵۷۸۰. ۱۴. خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، ترجمه شیخ الاسلامی، ج ۱، صص ۱۰۲-۱۰۳. ۱۵. تشییع و مشروطیت در ایران... ص ۹۰. ۱۶. از اکتفا تا مشروطیت، ص ۲۲۵. ۱۷. جمله ایران در دوران رضاشاه، ص ۱۱۸. ۱۸. تحقیق در تاریخ و عقاید شیخ‌بگزی، بلیگری، بهائیتی... و کسروی، انتشارات عطلی، تهران ۱۳۸۲، صص ۱۹۷-۱۹۸. ۱۹. ر.ک. اثر محققه‌ایشان تحت عنوان: بهائیت در ایران، صص ۲۲۴-۲۲۵. ۲۰. جستارهایی از تاریخ بهائیتی در ایران، تاریخ مطهر ایران، سال ۷، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۲. ۲۱. تاریخ جامع بهائیت (بوسلونی) ص ۲۰۶ به بعد. ۲۲. ۱۹-خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ... ص ۱۰۲. ۲۳. ر.ک. شرح حل رجال ایران، مهدی بغداد، ۲۰۰۷. ۲۴. انشعب در بهائیت، اسماعیل رقیب، ص ۱۱۷. تاریخ جامع بهائیت (بوسلونی)، آفراسیاب، ص ۲۰۸. ۲۵. برای نمونه ر.ک. کشف الحیل عبدالحسین آیتی، ۲۲-۲۳. فلسفه نیکو، حسن نیکو، حسن نیکو، ج ۱، مؤسسه مطبوعاتی فرهنگی، ۱۹۸۴-۱۹۸۶. ۲۶. خاطرات صحنی درباره بلیگری و بهائیتی، مقدمه از سید هادی خسروشاهی، ج ۵، صص ۲۰۰-۲۰۵. ۲۷. انتشارات دارالتلخیص اسلامی، قم ۱۳۵۴. ۲۸. ۲۰۰۵ و نیز مرکز ۱۲۶- ۱۲۴. اسناد و مدارک درباره بهائیتی (جلد دوم خاطرات صحنی)، نشر عصر جدید، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۲۷. ۲۹. جمله ایران در دوران رضاشاه احسان طبری، ص ۱۱۷. ۳۰. امیرکبیر و ایران با مقدمه محمود محمود، چاپ اول، انتشارات بنگاه آذر، تهران ۱۳۲۳. قسمت اول، صص ۲۵۸-۲۵۹. نیز ر.ک. همان، متن کامل

”
اعطای لقب «سیر» و نشان «نایت هود» توسط دربار لندن به عباس افندی (پیشوای بهائیان) که به پاس خوش خدمتی‌های وی به قشون بریتانیا صورت گرفت از واقعیات مسلم و مشهور تاریخ معاصر است
“

لندن به عباس افندی (پیشوای بهائیان)، که به پاس خوش خدمتی‌های وی به قشون اشغالگر صورت گرفت از واقعیات مسلم و مشهور تاریخ معاصر است و این امر، همراه با صدور الواح متعدد توسط عباس افندی در ثنای پادشاه انگلیس، دم خروس بستگی رهبری بهائیت به انگلستان (از اوایل قرن بیستم به بعد) را کاملاً فاش ساخته و ما را از هرگونه بحث و استدلال در باره بستگی و پیوستگی این فرقه به کانون‌های استکباری بی‌نیاز می‌سازد.

اعطای نشان، ننگی برای عبدالله‌ها در تاریخ
به هر روی اعطای نشان و لقب انگلیسی به عباس

پاداش ناگویی» و ثناخوانی افندی در حق پادشاه انگلیس (رژر پنجم) می‌دند» و اسماعیل رایت، آن را پاداش «خدمات گرانبهای» عباس «به دولت انگلیس» محسوب می‌دارد»^{۱۹} و فراتر نیز همین امر را تأیید می‌کند برای کسانی که با ماهیت و مواضع مکارانه تجاوزگرانه و جهانخواهانه امپریالیسم بریتانیا در دوران کنونیالیزم و نئوکلیتالیسم نیک آشنا نیستند و به‌ویژه از مظالم و جنایات این قدرت استکباری در هند و ایران دو قرن اخیر مطلعند و سخن کنل لورنس (افسر مشهور انگلیسی، فعال در منطقه حجاز و شامات در جنگ جهانی اول) را همواره به مثابه «منطق و سیاست کلی» استعمار بریتانیا در خور زمین در گوش دارند که گفته بود: «من افتخار دارم که نگذاشتم در هیچ یک از سی صحنه نبردی که وارد آن شدم خون یک نفر انگلیسی بر زمین بریزد؛ زیرا در نظر من همه منطقی که بر اثر این جنگ به دست ما آندارزش مرگ یک نفر انگلیسی را نداشت!»^{۲۰} توجیه شوقی و هم‌مسلکان وی بیشتر به یک «شوخی بیمزه» شبیه است تا تحلیلی علمی و منطقی از قضیه! ما منطق لورنس را از زبان دیگر سیاستمداران انگلیسی نیز در دور و نزدیک تاریخ شنیده‌ایم. مثلاً سر گور اوزلی، استاد اعظم فرمالسئوری و سفیر مشهور انگلیس در ایران، زمان فتحعلی شاه که در قلب دوستی با ایران زمینه تجزیه قفقاز از کشورمان به دست روس‌های تزاری را فراهم ساخت، در ۲۵ اکتبر ۱۸۱۴ م به لرد کامل ری وزیر امور خارجه دولت متبوعش می‌نویسد: «عقیده صریح و صادقه من این است که چون مقصود نهایی ما حفظ صیانت حدود هندوستان می‌باشد در این صورت بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری را مخلف آن تعقیب نکنیم»^{۲۱} براسی اگر (آن گونه که شوقی تلویحاً ادعا می‌کند) منافع و مصالح ملت مظلوم فلسطین برای امپراتوری بریتانیا کمترین ارزشی داشت، چگونه بر ضد مصالح این مردم با سرزن صهیونیسم سازش کرد و با حمایت از نقشه استقرار «کانون ملی یهود» در فلسطین، زمینه را برای تحمیل حاکمیت رژیم غاصب اسرائیل بر آن دیار فراهم ساخت و برای سالیان دراز مردم مظلوم منطقه را به خاک سیاه نشاناد؟

تأثیر «خدمت به مردم مظلوم فلسطین» در اعطای نشان از سوی دولت استعمارگر بریتانیا به عباس افندی، همان مقدار «بلورپذیر» است که الواح صادره از عباس افندی (پس از اشغال قنس و استقرار سلطه تحمیلی انگلیس بر آن دیار) در تقدیر و تشکر از «عدالت» امپراتوری و اطلاق عنوان «حکومت عادل» بر آن بنا براین، حق با کسلی چون مرحوم حسن نیکو (نویسنده و مبلغ پیشین بهائی که از آن مسلک برگشت) است که لفظ لقب و نشان مزبور از سوی انگلیسی‌ها به عباس افندی را پاداش خدمات وی به

حمایت انگلیس در طول قرن ۲۰ از بهائیان

پیام محبت آمیز ملکه!



رضا غلامی

عباس افندی، به وسیله همکاری با ارتش بریتانیا در فتح قدس و گرفتن نشان از پادشاه انگلیس و دعا برای جرح پنجم راهی را در تاریخ این فرقه گشود که در سراسر قرن بیستم و پس از آن تا امروز، با قیوت ادامه دارد. به نمونه‌هایی از پیوند و معازله بهائیان با دولت انگلیس و دیکتاتورهای ولسته به آن اشاره می‌کنیم:

در اعلامیه‌ای که لژان محفل بهائیان (خبر امری) در شماره ۴ خود (مرداد ۱۳۲۹) منتشر کرد، خاطر نشان گشت که محفل بهائیان انگلیس در امر پیشبرد تبلیغات بهائیت در قاره سیاه با مراکز چون انجمن پادشاهی آفریقای (انگلیس)، مدرسه لسنه شرقی لندن و شعبه‌ای از دانشگاه آکسفورد و دوائر دیگر در اداره آفریقای شرقی و غیر این رابطنی داشته و از آنها کمک فکری و اطلاعاتی گرفته است. نشانه‌ها و نتایج این امر را از جمله در موارد زیر می‌بینیم:

۲۴ دی ۱۳۳۹ ش، لم‌المعاد (مشرق الاذکار مرکزی) بهائیان در آفریقا واقع در کامپالا (بایتخت اوگاندا) توسط روحیه ماسکول، همسر شوقی افندی، افتتاح شد و در مراسمی که به همین عنوان برگزار گردید نماینده حکومت انگلستان و برادر پادشاه اوگاندا با خانواده خود و جمعی از مأموران علیرتبه کشوری و لشکری دولت دیکتاتوری اوگاندا شرکت کردند. به گزارش نشریه بهائی: قبل از جشن افتتاح محفل بهائیان آفریقای مرکزی و شرقی در کامپالا به احترام دولت اوگاندا که در کشیدن راهی مخصوص از شاهراه تاپای مشرق الاذکار سخاوت‌مندانه همکاری کرده بودند، دعوتی از هیات وزرا برای تماشای مشرق الاذکار به عمل آورنده و در پاسخ به این امر، نخست‌وزیر و سه نفر از وزرا، به محل مشرق الاذکار آمده مدتی را به تماشا و تعریف و تمجید از آن ساختمان پرداختند و مورد پذیرایی بهائیان قرار گرفتند.

۲۱ می ۱۹۷۱ (خرداد ۱۳۵۰) کنفرانس جهانی بهائیان در شهر کینگزتون، سالن شراتون هتل (بزرگترین هتل جزیره جامائیکا در قلیانوس اطلس) با حضور دکترالاه خادم (از ایادی امرالله و نماینده بیت العدل بهائیت در اسرائیل) و ۳ تن از اعضای هیئت مشوران قاره‌ای در امریکای مرکزی، و با قرئت پیام بیت‌العدل افتتاح گردید. گفتنی است که در نخستین لحظات تشکیل این کنفرانس، حاکم کل که نماینده رسمی ملکه انگلیس و شخص اول جزیره جامائیکا بود حضور یافت و در حدود نیم ساعت به ایراد نطق در تأیید بهائیت پرداخت.

ز اول تا هشتم اکتبر ۱۹۷۲ (ربیع‌المهر ۱۳۵۱) یک فستیوال ملی در سی شیلز برگزار گردید و شاهزاده مارگرت و لرد استون به عنوان نمایندگان خاندان سلطنتی انگلیس در آن شرکت جستند و از غرفه بهائیان در آن که آثار و کتب

بهائیت را معرفی کرده و به نمایش می‌گذاشت دیدار کردند.

در اواخر ۱۳۵۲، در شهر سیدنی استرالیا سالن ایپریلی افتتاح و جریان مراسم آن از تلویزیون پخش شد. در این مراسم، جامعه بهائی نیز از سوی دفتر ملکه انگلیس برای شرکت در جشن افتتاحیه دعوت شده بود.

آوریل ۱۹۶۷ (اردیبهشت ۱۳۴۶ ش) محفل ملی بهائیت در انگلیس به مناسبت روز تولد ملکه انگلستان، تلگراف تبریک زیر را برای ملکه ارسال کرد: «محفل روحانی ملی بهائیان جزایر بریتانیا، به نمایندگی بهائیان جزایر بریتانیا، تبریکت صافقه و مسرت آمیز خود را به مناسبت روز تولد آن علیا حضرت تقدیم علیا حضرت ملکه می‌نماید». منشی مخصوص ملکه نیز، در جواب، تلگراف ذیل را خطاب به محفل ملی انگلستان مخابره کرد: «علیا حضرت ملکه صمیمانه از بهائیان جزایر بریتانیا به مناسبت این پیام محبت آمیز در مورد تبریکت آنان به مناسبت روز تولد علیا حضرت ملکه تشکر می‌نماید». مجله بهائی «خبر امری» ضمن انعکاس تلگرافهای فوق، تأکید ورزید: «انتظار داریم، جوامع بهائی در ممالک مشترک‌المنافع پیله‌های تبریک آمیز خود را در آن روز به قصر بوکینگهام مخابره کنند».

بنگاه سخن پراکنی بی‌بی‌سی نیز (که ماهیت آن بر مطلعین، خاصه آشنایان با تر استعماری «تفرقه بینداز و حکومت کن»، پوشیده نیست) از این قافله عقب نماند. نشریه بهائیان تحت عنوان «اشاعه تعلیم بهائی در فرستنده رادیویی بریتانیا (بی‌بی‌سی) می‌نویسد: «نگاه سخن پراکنی بریتانیا (بی‌بی‌سی) یک سلسله مصاحبه رادیو تلویزیونی تحت عنوان «دیانات امروزی شما» ترتیب داده است. آخرین مصاحبه از این سری سخن پراکنی‌ها با شرکت خاتم مهرانگیر منصف و آقای تد کاردل انجام یافت و به وسیله فرستنده بی بی سی این مصاحبه در تمام دنیا پخش گردید که در آن میدای و تعلیم امر بهائی مورد بحث قرار گرفت. خاتم (یکی ترو) از جزایر کاناری می‌نویسد که عده زیادی از احباب و مستدیان آنها این مصاحبه رادیویی را گوش دادند. پس از پایان برنامه رادیویی بحث و مباحثه تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ادامه یافت. در نامه دیگری ایادی امر الله جناب «فدرستون» در استرالیا موفقیت خاتم منصف را تبریک گفته‌اند».

پانویس‌ها

۱. اخبار امری، سال ۳۹، بهمن و اسفند ۱۳۳۹، ش ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱

پس از اشغال نظامی فلسطین توسط ارتش انگلیس و قیومت بریتانیا بر آن دیار زخم خورده، دو عنصر استعمارگر و صهیونیست در کادر حکومت انگلیسی فلسطین ظاهر شدند که با عباس افندی و خانواده وی نیز پیوندی وثیق بهم زدند سر هربرت سمونل و سر رونالد استورز.

در زیر نگاهی داریم به پیشینه و مواضع سیاسی - استعماری آن دو وروابطشان با عبدالله:

الف) سر هربرت سمونل: سر هربرت سمونل در پی واگذاری قیومت فلسطین از سوی شورای عالی متفقین به دولت بریتانیا، در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این سرزمین مستقر شد. به نوشته استاد شهبازی: وی از اندیشمندان و فعالان برجسته و نامدار صهیونیسم بود و به خانواده معروف سامونل - مونتگ تعلق داشت. در دوران ۵ ساله حکومت مقتدرانه «شاه سامونل» در فلسطین، دوستی و همکاری نزدیکی میان او و عبس افندی وجود داشت و در اوایل حکومت وی در فلسطین بود که دربار بریتانیا عنوان «شهبسوار طریقت امپراتوری بریتانیا» را به عباس افندی اعطا کرد. اعطای این نشان به پاس قدرانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ بود.

شهبازی می‌افزاید: خاندان سامونل در کودتای ۱۲۹۹ ایران نقش فعالانه داشت طبق پژوهش نگارنده کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضاخان و سرلجام تاسیس سلطنت پهلوی در ایران اصولاً برطبق طرحی بود که شبکه متنفذ زرسالاران یهودی بریتانیا به کمک سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در زمان فرمانفرمایی سر روفوس اسحاق یهودی (لرد ریدینگ) در هند تحقق بخشیدند. روحیه ربانی (ماکسول) همسر امریکایی شوقی ربانی می‌نویسد: «موفقیتی که سر هربرت سمونل از کار کناره گرفت، شوقی افندی، جانشین عبس افندی، نغمای ملو از عواطف ویده [دوستانه] برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر جملی از این حلقه محکم گردید در سلسله رولط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور. در این نغمه از مساعدت‌های عالیه و نیات حسنه آن شخص محترم اظهار قدرانی می‌فرمایند و گوشزد می‌نمایند که ایشان در مواقع مواجه شدن با مسائل و غواض مربوط به دیانت بهائی همه گاه جنب عدل و شرف را می‌گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت قدرانی یاد می‌کنند. ایشان [سامونل] در جواب این نغمه مرقوم داشتند که: «در مدت ۵ سال زمامداری این کشور بی‌نیهایت از این که با بهائیت تمسک داشتند مسرور و دائم از حسن نظر آنان و نیات حسنه‌شان نسبت به طرز اداره امور متضمن بودند».

از اسناد و مدارک موجود برمی‌آید که سمونل، جنبه نوعی پدری برای شوقی داشته است. پس از مرگ عباس افندی، برادر وی، محمد علی (که طبق وصیت حسینیعی بها در کتب عهدی، قرار بود پس از عبس افندی، رهبر بهائیان گردد و عبس او را طرد کرده بود) شدیدا به تکاپو افتاد و با ادعای وراثت عبس افندی نزد مقامات قضائی و سیاسی فلسطین، کوشید تا اداره اماکن مقدس بهائیت در فلسطین را در چنگ بگیرد و حتی با زور اقدام به مصادره مرقد بها، کرد. کسانی چون حسین فتن (خواهرزاده عباس افندی) نیز از محمد علی حمایت می‌کردند. شوقی که آن زمان به عنوان تحصیل، در انگلیس اقامت داشت و سخت نگران اوضاع بود، از زندن نامه‌ای به سمونل (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۲) نوشت و از اقدامات محمد علی شکایت کرد. سمونل در پاسخ وی نوشت:

آقای شوقی ربانی عزیز... از عواطف شما بسیار سپاسگزارم جای بسیار تأسف خواهد بود اگر فقدان شخص شخص عبدالله علت وقفه در ادامه تحصیلات شما در دانشگاه گردد. امید است که چنین نباشد خیلی شاقم بدانم که چه اقداماتی برای استحکام نهضت امر بهائی فرموده‌اند. هر وقت به



تکلیف‌های فلسطین (۱۹۲۲) در جریان تسلیم فلسطین به بریتانیا

دوستان «انگلو - صهیون» عباس افندی

بیت المقدس تشریف فرما شدید جای بسی خوشوقتی خواهد بود اگر به دیدار شما نفل شوم. ماکسول پس از ذکر نامه می‌نویسد: «هرچند لحن نامه دوستانه است ولی مصرح است که حکومت کشوری میل دارد کفلا از وضع مطلع باشد».

چندی بعد شوقی، پس از مرگ عباس افندی، زملی که پس از اقامت ۸ ماهه در اروپا، برای زمامداری بهائیان به فلسطین بازگشت در ۱۹ دسامبر ۱۹۲۲ تلگرافی به سامونل زد و نوشت: «امید است تحب و عواطف مرا در این موقع که به لرض اقدس برای انجام وظائف خطیره خود بازگشته‌ام قبول نمیدید». و پس از آن نیز، به وسیله سامونل، دعوی خود با محمد علی (رهبر ناقضین) بر سر تصدی «روضه‌میلر که» (مرقد بها) و مسائل دیگر را به سود خود فیصله داد و در تلگرافی از مقر حکومت فلسطین بیت المقدس در قدس

زمانی که انگلیسی‌ها در ۱۹۱۷ کشور عراق را اشغال کردند، استورز در اداره کمیسر عالی انگلستان سمت مشاور داشت و چون زبان عربی را با لهجه اعراب، خیلی خوب صحبت می‌کرد، همیشه با رجال و متنفذین آن کشور در تماس بود. مشار الیه، خاطرات روزانه‌اش را در کتابی به نام شوهه‌های خوری " گرد آورده که بخشی از آن توسط مجله خواندنی‌ها برای اولین بار به فارسی ترجمه و نشر شده است. وی که به ایران هم آمده بود، پس از شهریور ۲۰ در این کشور دیداری با محمدرضا پهلوی داشت."

نکته مهم دیگر در باره استورز، پیوندش با صهیونیسم است. وی که پس از اشغال قدس توسط انگلیسی‌ها و لژیون یهود در اواخر جنگ جهانی اول، خود را یک صهیونیست معتقد می‌شمرد. پس از واگذاری قیومت فلسطین به بریتانیا، توسط هربرت سمونل (صهیونیست مشهور) به سمت فرماندار قدس برگزیده شد تا زمینه را برای ایجاد کانون ملی یهود در فلسطین (با به تعبیری دقیق تر، پی‌ریزی مقدمات تشکیل دولت اسرائیل) فراهم سازد. همین دوران است که با عبس افندی کرارا دیدار کرده و «هیج گاه در احیان مسافرت به حیفا از درک حضور» وی «غفلت» نمی‌کند.

آن گونه که خود استورز در خاطراتش شرح داده، سلفه آشنایی وی با عبس افندی، به آغاز قرن ۲۰ برمی‌گشت. نخستین بار که با افندی ملاقات کرد سال ۱۹۰۰ بود که قصد عزیمت از سوریه به قاهره

(جهت تصدی مقام دبیر شرقی سفارت انگلیس در مصر) را داشت. در این دیدار، که در عتارک داد، به قول خودش «ساعت خوشی» را با عبس افندی که آن زمان در حصر قرار داشت گذراند و بعداً نزد لرد کیچنر از او تعریف کرد. حدود ۲۰ سال بعد که ژنرال النتی بر شامت دست یافت و استورز را «مأمور تأسیس حکومت حیفا و تولع آن نمود» مجدداً فرصت دیدار با پیشوای بهائیان را یافت و به نوشته خود: «همان روزی که وارد» حیفا شد نزد عبس افندی رفت و پس از آن هم «هر موقع که به حیفا» می‌رفت از رفتن نزد وی دریغ نمی‌کرد. عباس افندی یکی دو نمونه از خطوطی خود را نیز همراه عکسی لمضا شده از خویش و خطی از مشکین قلم (خطلط بهائی) به او داده بود که بعداً در حادثه حریفی از بین رفت.

استورز، همراه سامونل در تشییع جنازه عبس افندی (سال ۱۹۲۱) شرکت جست و پیشاپیش مشایبعین، سراسیمه کوه کرمل را پیمود و به قول خود: «آخرین مراتب خضوع و محبت قلبی خود را... تقدیم» داشت.

اواره (ایتی بعدی) به شرکت سمونل «با اجزا و حولی خود» ونیز «حاکم مقاطعه فینقیقا حضرت مستر سایمس و فونسولهای دول و رؤسای روحانی از عموم طوایف اسلام و مسیحی و اسرائیلی» در تشییع جنازه عبس افندی تصریح دارد. به گزارش نشریه بهائیان (اخبار امری) (سمونل، شب پیش از مراسم انا اتومبیل از اورشلیم به حیفا آمده بود تا در تشییع جنازه شرکت کند. " دکتر فلوریان کوگ (پزشک بهائی امریکلی) که در مراسم تشییع حضور داشته در نامه مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۲۲ می‌نویسد: «مراسم تشییع جنازه روز سه شنبه برگزار شد و بیش از ۵ هزار از جمله کلیه رجال برجسته مانند سر هربرت سامونل، کمیسر عالی فلسطین و حاکم اورشلیم سیر رونالد استورز و کارمندان ایشان که شب قبل با اتومبیل از اورشلیم به حیفا آمده بودند - حاکم حیفا و سایرین در تشییع جنازه شرکت کردند.» اخیر امری ضمن نقل این مطلب می‌افزاید: پس از انتقال جنازه به آرامگاه نعش عبس افندی را بر روی میزی قرار دادند و رجال دینی حیفا (اعم از مسیحی و یهودی و مسلمان) به اظهار تسلیت پرداختند. سپس سمونل «قدم پیش نهاد و با نهایت احترام و تعظیم در حالی که رو به مرقد باب «دولت در کنار» جنازه «ایستاد و آخرین تودیع خویش را نسبت به هیکل اقدس به عمل آورد و سایر اجزا حکومت نیز به همین قرل اظهار ادب و احترام نمودند...»

پلوشته‌ها

۱. «جستارهایی از تاریخ بهائیکری...» تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۲۷، ۱۷ و ۱۸ و ۲۷ و ۲۸ - پینستن چرچیل در برخی از نامه‌های خود به شوخی از سر هربرت سمونل با عنوان «شاه سامونل» نام برده است. در «دایره‌المعارف یهود آمده سامونل «اولین یهودی بود که پس از ۲ هزار سال بر سرزمین اسرائیل حکومت کرد» در دوران پنج‌ساله حکومت سمونل بر فلسطین شمار یهودیان این سرزمین ۵۵ هزار نفر به ۱۰۸ هزار نفر رسید
۲. Knight of the Order of the British Empire
۳. The Encyclopaedia of Islam, vol. 1 p۹۱۶
۴. گورهرکتا... روحیه ماکسول... ترجمه فولاقلم فیضی ص ۲۴۵
۵. همان، حصص ۸۷ - ۸۶ - ۷۰ - ۷۱ - همان، ص ۱۱۱ به بعد ۸ - همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۱ - ۹۰ - همان، حصص ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۰ - خلفرات صبحی..
۶. چاپ سید هادی خسروشاهی، ص ۱۶۵ - ۱۱ - خواندنی‌ها سال ۱۳۲۵، ش ۳، ص ۲۸ - ۱۲، ص ۲۸ - ۱۱، ص ۶۰ - ۱۱ - ص ۳۲۷ - ۳۸ - ترجمه استورز، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ دوم، تهران ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۱۵ - ۱۲۷ - به بعد
۷. Sir Ronald Stores : Orientations, London, 1945
۸. نغمه‌های لندن - تقی‌زاده ص ۹۲ - ۱۵ - بدره‌ای نوشته - ترجمه دکتر ابوترابیان، ص ۲۲ - ۱۶ - رکه پروتکل‌های فکشنور صهیون، میاج تپه‌نیز، ترجمه حمیدرشادشخی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۲۲، ش ۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶ - ۱۷ - آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۰، ش ۶ - ۱۱، ص ۶۰ - ۱۱ - ص ۳۲۷ - ۳۸ - ترجمه اخیر امری ش - ۸۷ - ۸۷ - آبان و آذر ۱۳۲۲، ص ۷، به نقل از: «کتاب «علم بهائی» ج ۸، ص ۱۹ - رکه «اسرارالاکار، فاضل مازندرانی، ۱۲۴۲، آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۶۰ - ۱۱ - ص ۳۲۷ - ۳۸ - ترجمه اخیر امری، ش ۱۳۵۵، ص ۱۴ - ۱۴ - ص ۴۱۸ - ۲۲ - همان، ص ۴۱۹ - ۲۳ - همان، سال ۱۳۵۵، ش ۱۴، ص ۲۹۹

مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان

بهائیت و سرویس اطلاعاتی انگلستان



منکجی هاتریا

جلال‌الدین میرزا قاجار و دیگران، حمایت و تقویت فرقه ضاله بایه ارتباط و حمایت از فرقه‌های صوفیه و تأسیس سازمان فراماسونری در ایران. اعمال نفوذ در حکومت قاجار به وسیله اهدای هدایا و ارتباط با گروه‌ها و قشرهای مختلف مسلمان و غیرمسلمان و ایجاد تغییراتی در بین زرتشتیان در راستای حذف تأثیرات بومی و ایرانی - اسلامی از ادب و مراسمشان، از جمله اقدامات مانکجی بود. او آتشکده‌ها و زیارتگاههای زرتشتی را تعمیر کرد، دخمه‌هایی جهت لموات ساخت و ضمناً از تعدد زوجات، قربانی کردن و خوردن گوشت حیوانات و مراسمی چون خنابندان که داخل رسومات زرتشتی شده بود، جلوگیری به عمل آورد.

اقدامات مانکجی مجموعاً در راستای تقویت زرتشتی‌گری در ایران و دور کردن آنان از امتزاج فرهنگی با هموطنان مسلمان خود بود. در همین راستا او در یزد «انجمن زرتشتیان» را پی‌افکنند تا اختلافات درونی جامعه زرتشتی به محاکم عرف و شرع (که این دومی زیر نظر فقهای پارسا و پرنفوذ شیعه اداره می‌شد) راه نیابد و اختلافات در انجمن مذکور توسط ریش‌سفیدان این طایفه رسیدگی شود تا ضمن تسکین اجتماعی آنان، زمینه‌های نیز و ارتباطشان با جامعه اسلامی کاهش یابد. تأسیس مدارس زرتشتی برای آموزش نونهالان و کودکان اقدام دیگر او بود. وی سعی داشت جامعه زرتشتی را از بنده جامعه ایرانی جدا ساخته و از امکانات آنان به عنوان یک اقلیت در پروژه باستان‌گرایی (ایران بی‌اسلام) استفاده نماید. وی در انجام این مأموریت از همفکری اسلام‌ستیزی نظیر فتحعلی آخوندوف (سرهنر قشون تزاری و دستیار نائب السلطنه روس تزاری در قفقاز اشغلی) بهره می‌برد. مانکجی از همرازان میرزا فتحعلی آخوندوف بود و آخوندوف او را یادگار نیاکان می‌نامید.^{۱۱}

آخوندوف طی نامه‌ای در ۲۱ ژوئن ۱۸۷۱ با مانکجی راجع به رساله کمال‌الدوله و جلال‌الدوله مشورت و مانکجی توصیه می‌کند که نام جلال‌الدوله حذف و به جای آن اقبال‌الدوله نباید تا کسی به شاهزاده جلال‌الدوله (رکن فراموشخانه فراماسونری ملکم خان) شک نکنند. این دو در زمینه ایران باستان و اسلام‌ستیزی هم عقیده بوده و مکتبانی داشتند.^{۱۲} آخوندوف حمایت همه‌جانبه‌اش را از زرتشتیان (نه به عنوان یک اقلیت، بلکه به عنوان کسانی که اسلام حقتشان را ضایع کرده‌اند) اعلام می‌کرد و صراحتاً به مانکجی می‌گفت نباید گذشت احدی از زرتشتیان به دین اسلام درآیند و می‌افزود: همچنین باید در طایع خودمان تقلید به اخلاق حبیده نیاکان نمایم.^{۱۳} به مانکجی می‌گفت نجات شما با توسل به شیخ مرتضی انصاری تحقق پیدا نمی‌کند و به او توصیه می‌کرد راه نجات را از جلال‌الدین میرزا (رکن فراموشخانه) و مؤلف کمال‌الدوله پی گیرد که سعی دارد ایران را از ظلمت و جهالت به نورلینت معرفت برساند.^{۱۴} میدان پرسی هند نظیر پشتون‌جی مترجم کتاب دین کرد و جاماسب‌جی مؤلف فرهنگ پهلوی، آخوندوف را درود گفتند.^{۱۵} آخوندوف از مانکجی خواست که کتاب تند

او در همین مأموریت به اسارت نگلیسی‌ها درآمد.^{۱۶} عملیات پیچیده نگلیسی‌ها در افغانستان علیه ایران با نقش آفرینی پاتینجر و مانکجی حکایت از وابستگی آنها به سرویس اطلاعاتی بریتانیا دارد. مانکجی مدتی پس از بازگشت به هند مأمور ایران شد و با اخذ ۴ سفارشنامه خطاب به سفرا و مقامات انگلیس در بغداد، اسلامبول، بوشهر و تهران، در ۱۸۵۴م / ۱۲۷۰ق به ایران آمد. هنگامی که اعضای انجمن اکابر پاریس هند از قصد مسافرت مانکجی آگاه شدند از او خواستند در یزد برای ساختن دخمه‌ای اقدام کند و پولی نیز برای این کار به او سپردند (مارس / ۱۸۵۴، رمضان / ۱۲۷۰ق).^{۱۷} مانکجی نخستین نماینده تام‌الاختیار این انجمن بود. او تبعه دولت بریتانیا بود و پشتیبانی سفارتخانه‌ها و وزیران مختلر انگلیس از او، از عوامل مهمی است که در پیشبرد اهدافش تأثیری بسزا داشت. وی از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، انجمن اکابر پاریس هند و سازمان فراماسونری، مأموریت‌هایی در ایران داشت که با مهارت آنها را به انجام رساند. او دارای رولط نزدیکی با دیپلمات‌های انگلیسی در ایران نظیر سر هنری راولینسون، ادوارد ایستویک و سر رونالد تلمون داشت.

مانکجی، از بمبئی با کشتی بخار عازم ایران شد و در کشتی با میرزا حسین‌خان سپهسالار (صدراعظم انگلوفیل) و «ماسون» (بعنی نصرالدین شاه) که از مأموریت «سرکنسولگری بمبئی» به ایران بازمی‌گشت، آشنا شد. او این آشنایی منجر به دوستی بین آنها شد. حمایت مانکجی و شبکه دوستانش در صعود سپهسالار به مسند صدراعظمی ایران نقش اساسی داشت. سپهسالار نیز همواره از او حمایت می‌کرد.^{۱۸}

فعالیت‌های مانکجی در ایران، عمدتاً در محوره‌ای زیر صورت گرفت: اشاعه باستان‌گرایی (ایران منهای اسلام) در فرهنگ ایرانی با همکاری میرزا فتحعلی آخوندزاده (و در واقع، بلگونیک فتحعلی آخوندوف) و

فعالیت‌های مانکجی در ایران
عمدتاً اشاعه باستان‌گرایی
(ایران منهای اسلام)
در فرهنگ ایرانی، حمایت
و تقویت بایبه، ارتباط
و حمایت از فرقه‌های صوفیه
و تأسیس فراماسونری
بود

فنون انگلیسی را از افغان نجات داده و بیرون بکشد.

منابع، از کم و کیف کارهای او در این دوران چیزی نمی‌نویسند. ظاهراً مانکجی به عنوان یک عنصر اطلاعاتی در این مناطق اشغلی بسر می‌برده است. اما پاتینجر، دوست و همراه مانکجی، جاسوسی کارکننده بود که در خلال جنگ ایران و شورشیان افغان در ۱۲۵۴ق / ۱۸۲۸م در راستای منافع استعماری انگلستان فعالیت داشت. با مروری به فعالیت‌های او، با کار این گروه که مانکجی هم عضوان محسوب می‌شد پی می‌بریم. پاتینجر در هیئت یک مولوی و با لباس روحانی به هرات رفته و خود را مولوی هندی معرفی و در هرات به تدریس و در مسجد هرات به پیشنمائی مشغول شد و اهلی را علیه ایران تحریک می‌نمود... وانمود می‌کرد که از الهامات روحانی مستفیض و مطلع می‌شود و بر همین پایه اطلاعات قشون ایران را به کامران میرزا (مخالف دولت ایران) می‌داد و ضمن دادن مشاوره به او با پرداخت وجه [که صندوقدار آن مانکجی بود] او را قادر به تهیه لوازم جنگ نموده به کمک دولت انگلستان مستظهر می‌ساخت.^{۱۹}

در محاصره قلعه هرات توسط محمدشاه (۱۲۵۴ق) پاتینجر که لباس روحانی پوشیده بود نزد کامران میرزا رفت و او را از تسلیم شدن بازداشت و مطمئن کرد که دولت انگلیس به ایران افغان جنگ خواهد داد. نیز متعهد شد که تا ۷ ماه قشون ایران را از دور هرات پراکنده سازد. او در هرات شروع به پرداخت وجه کرد و مبالغ گزافی پرداخت و موجب شد اهالی قلعه بیشتر مقاومت کنند.^{۲۰} مستر مک‌نیل، سفیر انگلستان در ایران، نیز در ارتباط عمیق با پاتینجر، اطلاعات اردوی ایران را برای او می‌فرستاد. در جنگ ۱۲۵۷ق انگلیس با افغانه، او جایگزین مکتان فرمانده مقتول انگلیس در کابل شد و با پیمان صلحی که با افغانه منعقد کرد سعی کرد قشون انگلیسی را از افغان نجات داده و بیرون بکشد.

■ موسی فقیه‌حقاتی
مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا سال ۱۸۱۳م / ۱۲۲۸ق در یکی از بخشهای بندر «سورت» هند به دنیا آمد. ادعا می‌شود اجدادش از زرتشتیان بودند که در زمان صفویه از ایران به هند مهاجرت کردند. پدرش جزء کارکنان دولت انگلیس در سورت بود. با انتقال فعالیت‌های انگلیسی‌ها از سورت به بمبئی، پدر و به بمبئی رفته در آنجا اقامت گزید.

مانکجی در جوانی وارد خدمات دولتی و نظامی شد و پیشکاری برخی از تجار را به عهده گرفت و به قاط مختلف هند سفر کرد. منابع طرفداروی معمولاً ز ذکر روشن و شفاف مشاغل و مأموریت‌هایش ظفره می‌روند. بویژه شغل صندوقداری او در ارتش هند ریتلیا با مطرح نمی‌شود و یا به شکلی مبهم از کنار ن می‌گذرند. همچنین نقشش به عنوان یک نیروی اطلاعاتی کتمان می‌شود. در ۱۵ سالگی (۱۲۴۴/۱۸۲۸) همراه وزیر مختار انگلیس روانه سند هندوستان شد. شغل و منصبش در این سفر جویلداری نقدی پول دولت بود که باید به مصارف نشون می‌رسید. به عبارت روشنتر: او صندوقدار نشون استعماری نگلیس در سند بود. با پایان این مأموریت به بمبئی بازگشت و ۳ سال بعد با همسر زبیر مختار در ۱۲۵۰ق به کجوب افغانستان سفر کرد. در این سفر نیز شغلش صندوقداری ارتش بود. ۴ سال در کجوب همراه سر جانکین، فرمانده جنگی نگلیسی و سر هنری پاتینجر بود. ۱۲۵۴ق با قشون نگلیس به قصد تسخیر کابل حرکت و به همراه خشن مالی تدارکاتی آن در نگرته مستقر شد. در بن مأموریت جنگی - اطلاعاتی، مبلغ ۲۵۰ میلیون غلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک در اختیار مانکجی بود.^{۲۱} این مأموریت نیز ۳ سال طول کشید. در جنگ‌های ۱۲۶۱ بین انگلیسی‌ها و افغانه و تسخیر سند به سند رفت و ۷ سال در آنجا و فیروزپور ماند.^{۲۲}

اردشیرجی

میراث‌دار مانکجی در ایران



اردشیرجی ریپورتر، مامور زنده سرویس‌های اطلاعاتی انگلستان و سومین فرستاده انجمن پارسیان هند به ایران بود. وی برای تدویم ماسوریت و تکمیل اقدامات مانکجی، که موفق به سازماندهی

فعالیت‌های جاسوسی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران شده بود، در ۱۳۱۱ ق. قبل از قتل ناصرالدین شاه وارد ایران شد. میراث جملگه در مانکجی در زمینه‌های اطلاعاتی، محفل روشنفکری، مجامع مخفی (نظیر فراماسونری، ترویج باستانگرایی (جدلی ایران از اسلام) و تقویت فرقه‌های ضلعه بستر مناسبی برای فعالیت‌های اردشیرجی در ایران فراهم کرد و این در شرایطی بود که قتل ناصرالدین شاه حاکمیت قاجار را با چالش عدم اقتدار مواجه ساخته بود. ضعف ارکان حکومت باعث شد بذرهایی که توسط مانکجی کاشته یا پرورش یافته بود با مدیریت اردشیرجی بارور شود.

تشکیل لژیونری ایران، یکی از این موارد است. اردشیرجی که مانند سلف خود، مانکجی، عضو دل بسته تشکیلات فراماسونری بود، تلوست با همکاری محفل سیسیسی، فرهنگ مانکجی، لژیونری را تأسیس کند. نقش مخرب و تعیین کننده این لژ در انحراف نهضت مشروطیت، حکایت از کارایی این سلاح در مصادره مشروطیت به نفع کانون‌های استعماری دارد.

نقش اردشیرجی در تحریک عده‌ای از مشروطه‌خواهان، جهت تحصن در سفارت انگلیس، حرکتی ملسونی، اطلاعاتی بود که تأثیر شگرفی در انحراف مشروطیت از آرمان‌های دینی و ملی اولیه نهضت (عدالت و مردم سالاری دینی) داشت.

ارتباط با بهائیان و تشویق زرتشتیان به گروه به مسلک ساختگی و استعماری بهیفته یکی دیگر از اقدامات اردشیرجی بود که در تدویم فعالیت‌های مانکجی صورت گرفت. عکس‌لعمل جامعه زرتشتی به این اقدام ضد دینی و تفرقه‌فکنانه اردشیرجی، در برخی منابع نظیر تاریخ زرتشتیان اثر رشید اعلامیه‌های لجنمن زرتشتیان یزد بر ضد اردشیرجی و اختلاف آنها با وی، حکایت از اعتراض آنها به این تحرک استعماری دارد. اردشیرجی همچنین ادامه‌دهنده شگرد استعماری مانکجی در زمینه ترویج بدلسن‌گرایی بود. خطرناکترین اقدام او شنسلی و ارتباط با رضاخان بود که توسط ابن‌الملک هونیدا، به نمایندگی بهائیان، صورت گرفت.

اردشیرجی در وصیت‌نامه خود به صراحت یادآور می‌شود که شهبازی متملای بارضاخان در بیابان‌های اطراف قزوین، که محل تجمع قوای قزاقی بود که با یاری گرفتن با تدرکات کلون‌های استعماری (نظیر بلک سلشنشلی، کمیته آهن، سفارت انگلیس و سرویس اطلاعاتی بریتانیا و ایران) آمده کودتا می‌شد. پیرامون گذشته باستانی ایران صحبت کرده و زمینه‌های اقدامات ضد اسلامی را با نچواهای استعماری باستان‌گرایی در لو تقویت نموده است. با کودتای ۱۲۹۹ ش. ایران وارد عرصه‌ای شد که در آن، ستیز با اسلام و گرایش به باستان‌گرایی دین ستیز، آشکار و علنی شد. بدین وسیله آرزوهای مانکجی، آخوندوف ملکم‌خان و دیگر اسلام ستیزان عصر قاجار، جامعه تحقق یابید. اردشیرجی که در سلهای قتل توجیهی از دوران دیکتاتوری بهاولی خود را کتل او بود، در اسفند سال ۱۳۱۱ هم‌رمز دیکتاتور خود را تنها گذاشت و مجبور به ترک دنیا شد. پیرامون زندگی و کارنامه و عملکرد وی، تحقیق جمعی توسط استاد عبدالله شهبازی صورت گرفته که علاقه‌مندان آن را به ملاحظه می‌کنیم.

۱. فلور و سقوط سلطنت بهاولی، ج ۲، انتشارات الملامت، تهران، ۱۳۲۰، ص ۱۳۲-۲۰۰

ابوالفضل گلپایگانی علاوه بر منشی‌گری تجارتخانه مانکجی، معلمی مدرسه شبانه‌روزی مزدیستان را برعهده داشت. گلپایگانی در ترویج فارسی سره همراه مانکجی بود. وی هر چند تندروی مانکجی را در این زمینه نمی‌پذیرفت، اما خود تبحر خاصی در سرهنویسی داشت. او همچنین در اقدامی باستانگراییه و جعلی نیای حسینعلی نوری را به یزدگرد سوم رساند. این گونه اقدامات در تاریخ ایران معمولاً از سوی کسلی صورت می‌گرفت که داعیه قدرتمنداری و شهرپاری داشتند و انتساب بهاء، به یزدگرد سوم حرکتی سیاسی است برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات بهاء، در جهت قبضه کردن قدرت در ایران - آرزویی که به جای نرسید.

از دیگر بهائیان، که با مانکجی ارتباط داشتند می‌توان از آقازیزالله از بهودیان بهیگی شده مشهد نام برد که واسطه آشنایی گلپایگانی با ادوارد براون بود. بهائیان در آثار خود از مانکجی به نیکی یاد می‌کنند توج امین، تاریخ‌نویس بهائی معاصر، چند سال قبل مجموعه اسناد زرتشتیان موجود در سازمان اسناد ملی را در قالب کتابی تحت عنوان اسناد زرتشتیان ایران با تمجید فراوان از مانکجی و اردشیرجی، جاسوسان مشهور انگلیس که هر دو با بهائیت در پیوند بودند، به چاپ رساند و به نحوی نسبت به ایشان ادای دین کرد.

مانکجی پس از یک سال اقامت در بغداد به بیمنی رفت و گزارش اعمال و اقدامات خود را به افراد معیوق خود ارائه کرد. در همان سال - ۱۲۸۰ ق. - کتاب «اظهار سیاحت ایران» را که در واقع شرح مختصر ایام اقامت در ایران بود به زبان گجراتی و فارسی چاپ کرد. انجمن آکابر نیز نامه‌ها و مکاتباتش را در ۴ جلد منتشر داد. در ۱۲۸۲ ق. به ایران بازگشت. در کرمان با حاجی سید جواد امام جمعه و حاجی محمدکریم‌خان کرمانی - رئیس شیخیه - ملاقات نمود و رولبط صمیمانه برقرار کرد. در خصوص فعالیت‌های ملسونی مانکجی باید در فرصت دیگری به بحث پرداخت. اما عجلتاً می‌توان به عضویت او در لژهای هندوستان قبل از عزیمت به ایران و ارتباط گسترده و عمیقش با ملکم‌خان و شاهزاده جلال‌الدین میرزا اشاره کرد.

زندگی او در رمضان ۱۳۰۷ ق. فوریه ۱۸۹۰ م در تهران به پایان رسید. او دو بار ازدواج کرد، یک بار در هند با «بهراایی» نام که نمره آن پسری به نام «هرمزجی» و دختری به نام «دوسی بابی» بود. پس از مرگ همسر هندی‌ش، در ایران با فرنگیس نام - دختر هرمزدار بندرکرملی - ازدواج کرد. اما از وی فرزندی نیابود. خانواده‌های «خراس» و «دور» در هندوستان از اخلاف «هرمزجی» باقی و برقرارند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱. رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان تهران، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۲، ص ۶۱۹ و ۲۰۶، همان صص ۶۲۰-۶۲۱
- ۲. همان ص ۶۲۲، ۴. سید مهدی فرخ، تاریخ سیسی افغانستان، تهران، احسلی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶، ۵. همان ص ۱۷۱، ۶. همان ص ۲۰۵، ۷. رشید شهردان، فرزندان زرتشتی تهران، یزدگردی، ۱۳۲۰، ص ۶۱۷، ۸. همان ص ۶۲۳، ۹. آدمیت، زندگی و آثار آخوندزاده ص ۲۳، ۱۰. فتحعلی آخوندزاده نامه‌ها، ص ۲۴۹، ۱۱. نامه صص ۲۵۱ و ۲۰۳، ۱۲. میرزا فتحعلی به مانکجی، زکیه ۱۸۷۶، نامه‌ها ص ۳۳۶، ۱۳. آدمیت، ملاحظاته، نامه صص ۱۲۸، ۱۶۵ و ۱۶۶، ۱۴. نامه، صص ۲۲۱ و ۲۲۲، ۱۵. آدمیت، «آخوندزاده به میرزا یوسف ۲۹ مارس (۱۸۷۱) نامه‌ها، ص ۲۱۲، ۱۶. مانکجی به میرزا فتحعلی ۲۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۳، نامه‌ها، ص ۳۳۰، ۱۷. مانکجی به آخوندزاده، نامه صص ۴۰۶، ۱۸. صورت حکم در تاریخ بهاولی و زرتشتیان، نامه صص ۲۳۳، ۱۹. آدمیت، ۱۹. همان صص ۳۳۲، متن کامل این نقل در لغتنامه فروهر، ص ۱۱، ۲۰. همان صص ۱۵۰-۱۵۱، ۲۱. مانکجی صاحب اظهارسیاحت ایران، بیمنی، ۱۲۸۰ ق. صص ۲۹۰-۲۹۲، ۲۲. آرشو ساپران ۱۲۳۳، آمده است، صص ۱۱۰-۱۱۱، ۲۳. همان صص ۵۸ و ۵۹، ۲۴. شرح احوال میرزا ابوالفضل، با مقدمه عبدالحمید اشرفی خوری، مطبوعات لری صص ۵۵-۵۷، ۲۵. همان صص ۵۸ و ۵۹، ۲۶. همان صص ۵۸ و ۵۹، ۲۷. همان صص ۲۷ و ۲۸، اشیردی، تاریخ بهاولی و زرتشتیان، ص ۲۲۸، ۲۹. همان صص ۵۲-۵۳

از حساسیت مسلمین نسبت به خویش، جهت نفوذ بیشتر و آسانتر در بین آنان و فریب ایشان باشد مانکجی پس از قلمت دو ماهه در کرمان به یزد بازگشت. توقفی کوتاه نمود و سپس رهسپار تهران گردید. او در همه جا با افراد مختلف ارتباط برقرار می‌کرد و از این طریق سعی داشت کتب خطی و کتیباب را خریداری و از ایران خارج نماید. وی پس از این مدت اقامت به سفر پرداخت و از طریق آذربایجان، کردستان و کرمانشاه به عتبات عالیات رفت. در عراق عرب با بابیان و بهائیان ارتباط برقرار کرد و با میرزا حسین‌علی بهاء مکاتبه داشت.

بهیگیان می‌گویند مانکجی که مدتی در سلک نظام بود برای حل و فصل مسائل ایرانیان زرتشتی در حدود سال ۱۲۷۰ ق. از طریق بغداد وارد ایران شد. در بغداد با بهاء، ملاقات کرد و هر چند به او مؤمن نشد، اما محب شد (۱) او وقتی وارد ایران شد با پول خرج کردن، طرفداران شاه از جمله ظل‌السلطان را شفته خود ساخت و او نیز مساعدت‌های زیادی به مانکجی کرد. بهائیان اقدام مانکجی را در رفع جزیه از زرتشتیان یکی از علائم ظهور معرفی می‌کنند. کلام ظهور، معلوم نیست. چون باب و بهاء، ادعای خود را قبل از لغو جزیه طرح کرده بودند! او در طهران با بهائیان حشر یافته بود لذا ابوالفضل گلپایگانی که پاریس سرهنویس بود جهت تدریس زبان فارسی سره در مدرسه‌ای که تأسیس کرده بود گمارد و همو را منشی خود نیز ساخت. بعضی از شاگردان زرتشتی آن مدرسه بهائی شدند. نظیر استاد جوانمرد و ملا بهرام" و احتمالاً همین امر باعث شد که زرتشتیان نسبت به مانکجی و اقداماتش معترض شوند. او که به اصطلاح برای اصلاح لهور زرتشتیان به ایران آمده بود زمینه بهائی شدن فرزندان زرتشتیان را فراهم می‌ساخت. مانکجی به واسطه میرزا ابوالفضل گلپایگانی (نویسنده و مبلغ مشهور بهائی) با بهاء ارتباط داشت و لوحی در حدود پنجاه صفحه برای او نوشته شد.

خبره در فن «تاریخ سازی» و «سره تراشی»!

مانکجی در زمینه «تاریخ‌سازی» نیز فعال بود. به گفته میرزا ابوالفضل، مانکجی میرزا حسین همدانی را تشویق به نوشتن کتابی درباره بابیه کرد. محمداسماعیل زند نیز که سرهنویس بود مأمور تألیف تاریخ پادشاهان عجم شد و کتاب فرازستان را به فارسی خالص نوشت. میرزا حسین برای تألیف کتب درباره بابیه به ابوالفضل گلپایگانی متوسل شد و گلپایگانی هم او را به تصحیح کتاب منسوب به میرزا جانی کاشانی راهنمایی کرد. تا با افزودن تاریخ سنین و شیور از ناسخ‌التواریخ و ملحقات روضه‌الصفا به آن، کتاب را برای حاجی سید جواد کربلایی که خود از اول در ماجراهای باب بود، فرانت کند و با تأیید، او، بدین ترتیب تاریخ میرزا جانی کاشانی را تصحیح کند. دفتر اول در تاریخ بابیه توسط میرزا حسین همدانی تمام شد و او در رشت مرد. گلپایگانی می‌گوید مانکجی نگذاشت همدانی آن گونه که او توصیه کرده بود تاریخ را تصحیح کند. بلکه او را واداشت هرچه او (مانکجی) می‌گوید بنویسد.

مانکجی افراد را به پاریس سرهنویسی تشویق می‌کرد - کاری که می‌دانیم اگر (به فرض محال) هم به جایی برسد، ملت ایران را با آثار حافظ و سعدی و دیگر گنجوران ادب و فرهنگ ایران اسلامی، بیگانه خواهد ساخت. از جمله این افراد، گلپایگانی بود که خود به یوچ بودن این کار اعتراف داشت. ظاهراً ارتباط با امثال آخوندوف و تلاش برای اسلام‌زدایی در این کار دخیل بوده است. او همچنین مجموعه دستاثر را که مجموعه‌ای از جعلیات تاریخی با صغه باستان‌گرایی بود در ۱۰۰۰ نسخه تجدید چاپ کرد. تاریخ کاشان اثر عبدالرحیم‌خان ضرابی به تشویق او نوشته شد. همچنین اثری درباره تاریخ کرمان که نسخه خطی آن در کتابخانه‌اش موجود است. مانکجی آثار زیادی را از ایران خارج کرد که در بیمنی نگهداری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱. شرح احوال جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی، با مقدمه عبدالحمید اشرفی خوری، مطبوعات لری، صص ۶۱-۵۹، همان صص ۶۲ و ۶۳، ۲. همان.

ضداسلامی کمال‌الدوله را در بیمنی یا گجرات چاپ کند. تندزی زبان و قلم کمال‌الدوله در حدی بود که مانکجی چاپ آن را در هند صلاح ندانست و به آخوندوف نوشت به طوری که تحقیق شد در هندوستان هم چون اهل اسلام باید کتابت کنند، ممکن نیست. مانکجی بیشتر ملاحظه حال خود را می‌کرد تا مخالفت با اصل مطلب. بعدها خلف او سر اردشیر ریپورتر (اردشیر جی) همین حرفها را علیه اسلام به رضاخان کودتاچی زد. کتاب کمال‌الدوله که از بد جلال‌الدوله بود به واسطه مرگ او به دست مانکجی افتاد و مانکجی آن را با یادداشت‌های جلال‌الدوله برای آخوندوف فرستاد.

مانکجی با پرداخت هدایا و پیشکش‌های بسیار، شاه و درباریان و با ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم از طریق پایتخت‌های اروپایی، وزیران مختار انگلیس در ایران، کارمندان سفارتخانه‌های اروپا، مقامات عالی رتبه فرانسوی همچون «کت دوکوبینو» و خصوصاً وزیر مختار انگلیس - رف. تامسون - توانست شاه ایران را به العای حکم اسلامی «جزیه» وادارد. جزیه ملکیت سران‌های است که اسلام (در لژای مالیات‌های معمول اسلامی که اهل کتاب از پرداخت آن معافند) از پیروان ادیان دیگر می‌گیرد و در واقع، هزینه حراست حکومت اسلامی از جان و مال و امنیت اقلیت‌های دینی، و ارائه خدمات شهروندی به آنها است. این حکم در ۱۲۹۹ ق. (جولای ۱۸۸۲) صادر شد. مانکجی به مناسبت این امر، جشن مفصلی در تاریخ ۷ صفر ۱۲۹۹ در باغ ظهیرالدوله برپا ساخت. خود نیز نقلی جامع و مفصل درباره اوضاع زرتشتیان ایران ایراد کرد.

اقدامات مانکجی در جملعه زرتشتی مخالفتهایی را ایجاد کرد و آنها اقداماتی را علیه او سازماندهی کردند از جمله این که مخالفین دست به نامه‌نگاری علیه او زدند و کار به جایی رسید که انجمن آکابر پارسیان مدرسه یزد را موقوف کرد و پولی جهت مخارج آن نفرستاد.

مانکجی پس از یک سال و دو ماه به کرمان رفت و فعالیت‌های فوق را در آنجا نیز سلطنت داد و ضمناً به ملهان رفت و با «رحمت‌علی شاه» - قطب درویش نعمت‌اللهی - روابط دوستی عمیقی بهم زد و از جنب وی لقب «درویش فانی» گرفت. مانکجی در اکثر مکاتبات و مطالبی که پس از این نوشته خود را به این لقب معرفی می‌کند، که به نظر می‌رسد همچون لقب طرفیتی ادوارد براون (مظهرعلی شاه)، که اتفاقاً او نیز مثل مانکجی در جهت «استمدادی» استعماری به اقلیت‌های دینی ایران می‌کوشید، فزاری برای کاستن

مانکجی با بهائیان ارتباط ویژه‌ای داشت و اغلب اسناد مربوط به وی در خلال سالهای ۱۲۹۶-۱۳۰۰ ق. به خط «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» - منشی مانکجی - است. مشارالیه در یکی از نامه‌ها می‌نویسد: «در چند روز پیش مانکجی لیبجی پاریسی مرا بخوئد و نامه [...] سرکل را که به او نوشته بودید بنمود و خواهش نگاشتن پلسخ آن را از من بنده فرمود زیرا که خود بهره‌ای از نوشتن و خواندن پاریسی ندارد.» بنابراین مانکجی در طول حیات خود در ایران برای تحریر نامه‌های خود از منشیان بهائی کمک می‌گرفت. میرزا

همراه دیکتاتور، رویاروی ملت!

بهائیان دو ادعا دارند یکی وفاداری به حکومت‌ها و دیگری عدم دخالت در سیاست. اگر این دو، یکجا و در کنار هم مورد دقت و بررسی قرار گیرد به نتیجه جالبی می‌رسیم: وقتی یک بهائی در کشورهایی که رژیم‌های وابسته و دیکتاتوری دارند به حکومت اعلام وفاداری و اطاعت بی‌چون و چرا می‌کند به طور طبیعی در مقابل آزادخواهان قرار می‌گیرد و بدین ترتیب بهایی شدن هر فرد از آن کشور، یک نفر را از جرگه مخالفان خارج ساخته و در صف سینه چاکان حکومت قرار می‌دهد. در عمل نیز جلوه‌های این راهبرد را در اقدامات این گروه در کشورهای مختلف دیده‌ایم که تفصیل آن در مقاله «رژیم‌های دیکتاتوری» و ... آمده است.

جالب آن‌که همین گروه که در ایران پیش از انقلاب با حکومت پهلوی، مغالطه داشت و عناصر آن همچون سپهبد ابادی، حاکمیت را قبضه کرده بودند پس از انقلاب اسلامی (برخلاف شعارهای خودمبنی بر اطاعت از حکومت‌ها) به نفع نظام سلطه در برابر نظام جمهوری اسلامی صف آرای می‌گردد که البته دود آن هم مستقیماً به چشم توده فریب زده بهائی رفت و بس.

در دو صفحه پیش‌رو، تصویری از تعظیم و عرض ارادت بهائیان به دیکتاتورهای خشن و خونریز جهان را به نقل از منابع خود بهائیت مشاهده می‌کنید.



حضور ابیدی امین دیکتاتور ارگاند (اول از راست) در مجلس بهائیان (جشن تولد بهاء)



پزشک مخصوص شاه سپهبد ابیدی (بهائی) با لباس نظامی پشت سر وی



از چپ دیدار عزیز نوبدی (از سران بهائیت) با رئیس جمهور و وزیر کشور نیجر



دیدار رئیس جمهور لیبیا و همسرش از اسرائیل و مرکز بهائیان؛ روحیه ماکسول (دوم از راست) نیز دیده می‌شود



مصاحبه مطبوعاتی جمعی از بهائیان در آتریش علیه نظام جمهوری اسلامی-۱۹ ژانویه ۱۹۸۲



روحیه ماکسول (بیوه شوکی) در دیدار با رئیس جمهور نیجر



نشست جمعی از یهائیان ویتنام در دوران جنگ با حضور مسئولان آن کشور



ابراز اطاعت یهائیان آروالتین در دیدار با حاکم آن کشور



ملاقات روحیه ماکسول با رئیس جمهور نظامی بولیوی



رئیس یهائیان تایلند در حال تعظیم به پادشاه



اعلام وفاداری یهائیان هندوراس به سرهنگ ملگار کاسترو حاکم نظامی این کشور